

بازتاب خویشکاری «وایو» در منظومه‌های حماسی ملی

زهرا ریاحی‌زمین* طاهره فؤادی**

دانشگاه شیراز

چکیده

وایو یکی از مرموزترین خدایان هندوایرانی است که برخلاف دیگر ایزدان مزدایی، حامل مفهومی از تقابل دوگانه‌ی حیات و مرگ است. از وایو در ریگ‌ودا، اوستا و متون پهلوی یاد شده است. با بررسی بازتاب دو چهره‌ی متضاد اهورایی و اهریمنی او در متون نام‌برده و به‌دنبال آن در حماسه‌های ملی، می‌توان به قدرت ماندگاری این ایزد کهن در قالب الگوهای آیینی اسطوره‌ای نیایش، رزم و مرگ پی برد. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای تلاش شده است نشان داده شود برخلاف حضور واژه‌ی ساده‌ی «باد» در حماسه‌ها، باید به آنچه در لایه‌های زیرین این واژه و در بار معنایی اسطوره‌ای آن وجود دارد، بیشتر توجه شود. نگارندگان، ضمن بررسی شواهد گوناگون موجود در حماسه‌های منظوم، بدین نتیجه رسیده‌اند که باد در این آثار، تنها، نمایانگر پدیده‌ای طبیعی نیست؛ بلکه ایزد باد یا وایو، کارکردهای اسطوره‌ای خود را در حماسه‌ها، به‌ویژه در شاهنامه، حفظ کرده و در سه نقش اصلی، خویشکاری‌های دیرین خود را بازتاب داده است. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ۱. خدای جنگ و جنگاوران با طیفی گسترده از اعمال، مانند نبرد با قهرمان، یاری سپاه، یاری پهلوان در گذر از دریا، سرنگونی درفش و حمایت از شاه؛ ۲. پیک مرگ؛ ۳. همکار تیشتر در اعمالی مانند جادویی کردن با باد و آزمون پهلوان با باد و سرما. واژه‌های کلیدی: ایزد جنگ، باد، منظومه‌های حماسی ملی، نیایش و «وایو».

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی Zriahi@rose.shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات حماسی) foadi@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

باد که در ابر باران‌زا زندگی می‌آورد و در توفان مرگ، یکی از اسرارآمیزترین خدایان هندوایرانی است. هندوایرانیان تصور می‌کردند میان زمین و آسمان بالای سر آن‌ها، فضایی خالی و تهی واقع شده است و باد، محسوس، در آن حرکت می‌کند. باد و واژه‌ی اوستایی که برای مفهوم آن به کار می‌رود، یعنی «وایو» (V yu) و «واتا» (V ta) هر دو از ریشه‌ی «و» (V) به معنای وزیدن‌اند. ایزد کهن «واتا» هم در اوستا و هم در ودا، ایزد بادی است که وزش آن محسوس است (نک: بویس، ۱۳۷۴: ۹۸).

خدایان باستانی ودایی، عناصر طبیعی بودند که بسیاری از آنان نزد آریایی‌ها پرستش می‌شدند؛ براساس نوشته‌های هرودوتوس (Herodotos)، پارسی‌ها میترا، ماه، زمین (زَم Zam)، آتش (آتَر Atar)، آب (آپَم‌نَپات Apam Napat) و ویو (Vayu) را پرستش می‌کردند (نک: رضی، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

انگاره‌ی ودایی «واته» تفاوتی چندان با اندیشه‌ی ایرانی آن ندارد. وایو و واته در وداها، هر دو، معرف جنبه‌های مینوی و مادی بادند؛ اما وایو بیشتر جنبه‌ی مینوی باد و واته چهره‌ی مادی آن را بیان می‌کنند. وایو، زیبا، تندرو چون خیال و دارای یک‌هزار چشم است. گردونه‌ی درخشان او را گروهی و گاه دو اسب سرخ یا گلگون می‌کشند، گروه اسبان‌ش گاه به ۹۹ یا صد و گاه به هزار می‌رسد. او نخستین جرعه از آفشره‌ی سومه را در آیین‌ها به‌عنوان سهم خویش می‌نوشد. او تندروترین خدایان است و در مسابقه‌ای که برای نوشیدن نخستین جرعه‌ی سومه درگرفت، از همه‌ی خدایان پیشی گرفت. او نگهبان سومه است. او دشمنان را می‌تاراند و نیازمندان را یاری می‌دهد. ویو در اساطیر ایرانی، ایزدی است نیرومند که بر فضای تهی میان دو جهان هرمزدی و اهریمنی فرمان می‌راند و اهورامزدا و شاهان اساطیری از او طلب یاری می‌کنند. او دلیرترین ایزدی است که خودی بر سر و طوقی بر گردن دارد. در ادبیات اوستایی و پهلوی به دو ویو برمی‌خوریم که یکی هرمزدی و دیگری اهریمنی است. آن‌که هرمزدی است، ایزدی برکت‌بخشنده و آورنده‌ی باران است و آن‌که اهریمنی است، دیو خشکی یا سیل باید باشد.

واته‌ی ودایی که کمتر مردم‌وار گشته است، شتابان، جابر، ویرانگر و نعره‌زن و پدیدآورنده‌ی گردبادهاست. او سرگردان و بی‌آرام است؛ حتی یک روز هم در جایی نمی‌پاید. زادگاهش ناشناخته است. مردمان او را می‌شنوند؛ اما از دیده‌ها پنهان است. او

درمان‌بخش و زندگی‌بخش است؛ زیرا گنجینه‌ی بی‌مرگی در سرای اوست؛ اما واته، ایزد اوستایی، چندان رشدی نکرده و زیر تأثیر ویو رنگ باخته است (نک: بهار، ۱۳۷۵: ۴۷۵ و ۴۷۶)؛ البته نزد هردو قوم، ایزد دیگر باد یعنی «وایو» موجودی بسیار پیچیده‌تر است.

پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی وایو، صرف‌نظر از توصیف مختصر کتاب‌های اسطوره‌شناختی درباره‌ی آن، مقالاتی اندک‌شمارند که به معرفی این ایزد، بی‌توجه به نقش او در منظومه‌های حماسی پرداخته‌اند؛ برای نمونه، بربریان به بررسی انگاره‌ی بادهای زندانی مسبب زمین‌لرزه پرداخته است. او در این پژوهش در پی آن است تا اندیشه و باور آریایی در خصوص عامل رویداد زلزله را تحلیل کند (نک: بربریان، ۱۳۶۹: ۸۳۴-۸۴۵). فکوهی اسطوره‌ی وایو را از منظر باورهای سیاسی بررسی کرده و کوشیده است تا مفهوم تحلیل ساختی را با تکیه بر اندیشه کلود لوی اشتراوس تشریح کند و سازوکار نهفته در اسطوره‌ی وایو را به‌مثابه‌ی اسطوره‌ای سیاسی نشان دهد (نک: فکوهی، ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۶۶). میهن‌دوست به بررسی انگاره‌های میدانی باد و توفان در گستره‌ی فرهنگ بومی خراسان پرداخته است و بر جنبه‌ی اهریمنی این ایزد تأکید کرده است (نک: میهن‌دوست، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۹۰). حسن‌کیاده نیز به بررسی نقش وای در داستان اکوان‌دیو در شاهنامه پرداخته است (نک: حسن‌کیاده، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۴۰). برخلاف مطالب ارزنده‌ی هر یک از پژوهش‌های نام‌برده، تاکنون از منظر منظومه‌ها، خویشکاری‌های وایو در کانون توجه قرار نگرفته و پژوهش حاضر نخستین تلاشی است که در این باره صورت می‌گیرد.

هدف نگارندگان از انجام این پژوهش، نخست، بررسی کارکردهای اصلی این ایزد باستانی در متون دینی ریگ‌ودا، اوستا و متون پهلوی به‌جامانده بوده است و سپس، با در نظر گرفتن پیوند تنگاتنگ و رابطه‌ی متقابل اسطوره و حماسه، کوشیده‌اند تا خویشکاری‌های بازمانده از این ایزد و بازتاب آن در حماسه‌های منظوم ملی را آشکار سازند.

به این منظور، همه‌ی متون حماسی به‌روش توصیفی تحلیلی مطالعه و بررسی شد؛ اما به‌دلیل وسعت کار و مجال اندک این مقاله، به برشمردن چند نمونه بسنده می‌شود و کارکردهای وایو در همه‌ی منظومه‌ها، به تفصیل بیشتر، در قالب جدول ارائه می‌گردد.

۱.۱. کارکردهای وایو در ریگ‌ودا

در *ودا*، «وایو» همیشه یک چهره دارد؛ خدای هوا یا باد، به روایتی از نفَسِ پوروشَه (Purusha) هستی یافت. با آنکه در *وداها* به‌ندرت از این خدا یاد می‌شود؛ اما وایو از خدایان مهم و کهن و در شمار یکی از نخستین خدایان سه‌گانه‌ای است که همراه با سوریا و آگنی از آن نام برده شده است (نک: ایونس، ۱۳۷۳: ۲۳).

جامعه‌ی خدایان هندواروپایی شامل سه مقام است که بر سه طبقه‌ی اجتماعی بنیادی منطبق می‌شود. در بالاترین مقام، فرمانروایی، به‌صورت پادشاهی و مقام روحانیت قرار دارد. در زیر آن، مقام ارتش‌داری و پس از آن مقام کشاورزی است. این تثلیث در مجموعه‌ی خدایان ودایی بازتاب یافته است. در مقام دوم، خدایان جنگ‌جو را می‌بینیم (نک: موله، ۱۳۶۳: ۳۹) که ایندرا در مرتبه‌ی اول آن‌ها قرار دارد. او خدای توفان و پدیدآورنده‌ی رعد است که در *وداها* به هیئت شاه آریایی جنگ‌جو تصویر شده است. ایندرا بزرگترین دشمن و رزیتره در حمایت از خدایان و انسان و از بین‌برنده‌ی اوست (نک: ایونس، ۱۳۷۳: ۲۰). او کُشنده‌ی دیوان است و دشمنان را با ضربتی دو نیم می‌کند. همراه خوب جنگ‌جوی ودایی است که برای فتح پنجاب می‌رود (نک: موله، ۱۳۶۳: ۴۱). در کنار او، وایو خدای باد قرار دارد که نمادِ حالتی دیگر از طبقه‌ی جنگ‌جو است؛ نیروی عنصری که از هیچ نظامی پیروی نمی‌کند و هیچ موجودی در برابرش قدرت مقاومت ندارد (نک: بهار، ۱۳۷۵: ۴۷۰).

در ستایش وایو، در ماندالای ده، سرود ۱۶۸ (*وداها*) آمده: ۱. نیروی ارابه‌ی وایو را اعلام نما که چون می‌گذرد، همه چیز را درهم می‌شکند، و آوایش رعدآساست. چون پیش می‌تازد به آسمان می‌رسد، و (ابرها را) برافروخته می‌سازد، و چون به زمین جولان می‌کند، توده غبار را بر آسمان برمی‌انگیزد. ۲. تندبادهای باد (وات) در دنبال او برمی‌خیزند، و مانند زمانی که به‌سوی انجمنی روان باشند، به‌سوی او روی می‌آورند. به‌اتفاق آن‌ها در همان ارابه، خداوند، پادشاه همه‌جهان می‌شتابد... (نک: جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۱۳۰ و ۱۳۱)؛ همچنین در ماندالای اول؛ سرود دوم، از او برای نوشیدن قطره‌های سوما دعوت می‌شود (همان: ۲۲۹ و ۲۳۰).

۱.۲. کارکردهای وایو در اوستا

وای دیرنده‌خدای، در *اوستا* «فضا، باد» از ایزدان نیرومند زرتشتی است. وای یا وایو خود موضوع یک یَشت کامل (یشت پانزدهم) بوده و در دیگر بخش‌های *اوستا* نیز

بارها ظاهر می‌شود. «وایو، به‌عنوان خدای طبیعت‌گرا، باد و دقیق‌تر جوّ در جنبش، فضای هوایی است. در کیهان‌شناسی، وایو آسمان را به زمین مربوط می‌کند و در فرضیه‌ی همه‌خدایی، نفس خدا و در نتیجه کائنات است و اصل نیروی محرکه‌ی دنیا است» (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۳۸).

در ایران، وظیفه‌ی جنگ‌جویی براساس نظریه‌ی طبقاتی دومزیل (Dumezil) بر عهده‌ی دو خدا، وایو و ورتَرغنه، است. ورتَرغنه، صورت ایرانی Vrtrahan، صفت ایندرا است. ورتَرغنه، مظهر پیروزی است. معنای تحت‌اللفظی آن، برانداختن مقاومت است که توصیف تجلیات او، به صورت باد، حیوانات و موجودات انسانی و... در بندهای دو تا ۲۷ بهرام‌یشت، کرده‌ی یکم، آمده است.

وایو، غایت مطلوب جنگ‌جوی آریایی، خدای سربازان و خدای مردگان است. او خدای سرنوشت نیز هست. وایو بر زندگی و مرگ فرمان می‌راند، ارواح مردگان را پرورش می‌دهد و به زندگان بخشش‌هایی عطا می‌کند. وایو در یشتی که ویژه‌ی اوست، همچون نمونه‌ی مرد جنگی ایران توصیف شده است. «خدای جنگ و جنگاوران است و این ویژگی تا دوران ساسانی همراه اوست؛ یعنی عصری که به وی صریحاً به‌عنوان خدای ارتشتاران اشاره می‌شود. در قدمت او منازعه‌ای نیست؛ زیرا او در سرودهای ریگ‌ودا نیز ظاهر شده و سرودی کامل به او اختصاص می‌یابد» (زهر، ۱۳۸۴: ۱۴۱). وایو، به‌عنوان ایزد حامی جنگاوران، به‌طور طبیعی با اسطوره‌ی مربوط به طبقات تناسب دارد. «او با یک ضربه (به حریف) غلبه می‌یابد؛ با دیوان می‌ستیزد و دشمن را مهار می‌کند. او خود همانند نیزه‌ای تیز و دارنده نیزه تیز است، او خود چونان نیزه‌ای پهن و دارنده‌ی نیزه پهن است، او خود چنان نیزه آخته و صاحب نیزه آخته می‌باشد. او باید به هنگام نبرد و یا توسط شاه هنگامی که به‌سوی جنگ می‌شتابد، خوانده شود» (همان: ۱۴۰ و ۱۴۱). آدمیان نیز به درگاه وایو دعا می‌کنند، خصوصاً در مواقع خطر؛ زیرا او جنگ‌جویی سهمناک است. او در تعقیب دشمنان خود خطر می‌کند تا اهریمن را نابود سازد و آفرینش اهورامزدا را پاسداری کند.

وایو مانند یک قهرمان درخشان است؛ اما از ظواهر چنین برمی‌آید که این وظیفه را در میان اقوام هندوایرانی دو خدا انجام می‌داده‌اند؛ یکی هنر رزم‌آرایی عالمانه را ارائه می‌کرده و دیگری خشم پرخاشجو و جنگی را. باورهای هندی ما را وامی‌دارد بگوییم وایو، دومین جنبه و ورتَرغنه نخستین جنبه را مجسم می‌کنند (نک: ویدن‌گرن، ۱۳۷۷:

۳۹). چون وایو به منزله‌ی آغاز همه‌ی پدیده‌ها تلقی می‌شد، طبیعی بود که در صدر فهرست خدایان برای یاری‌خواستن و دعاکردن جای گیرد. این یشت، از قهرمانان اساطیری بسیاری که برای وایو قربانی می‌کنند (هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، گرشاسب، هوتوسا) نام می‌برد که حاجاتشان به وسیله‌ی ایزد برآورده می‌شود؛ با وجود این، نیایش ضحاک و اوروسارا (Aurvasara) پذیرفته نمی‌شود. با پایان این دعا، ما به اسامی وایو می‌رسیم که خود را جوینده، بر همه چیره‌شونده، پیش‌رونده، پس‌رونده، یابنده‌ی فرّ، تند، تندترین، دلیرترین، سخت، سخت‌ترین، نیرومند، نیرومندترین، یک‌باره شکست‌دهنده، دیوستیز، ستیزه‌شکن، بر ستیهنگی چیره‌شونده، خیزاب‌آور، خیزاب‌برانگیز، خیزاب‌فروریز و زبانه‌کشنده می‌نامد (نک: دوستخواه، ۱۳۷۰: ۴۴۸-۴۵۶).

وایوی اوستایی دو چهره دارد: یکی وای وّه/به (خوب) و دیگری وای بد. بار (Bar) در این باره می‌گوید: «باور آریایی‌های کهن بر دو گونه باد بود: یکی بادی که می‌وزد و توفان به پا می‌کند و کولاک راه می‌اندازد و چنان تند و تیز است که با آن یارای هیچ گونه مقاومت نیست و دیگری بادی که نخستین نفس حیات کیهانی است. در تمام جانداران، وایو، دم‌زدن حیات‌بخش است؛ اما در کیهان، وایو، دم یا نفس زندگی است. وایو، نفس آخرین پیش‌از مرگ نیز هست؛ پس هم ایزد زندگی است و هم ایزد مرگ» (بویس، ۱۳۷۴: ۹۹).

در باورداشت‌های اسطوره‌ای و کهن‌قومی، وای، سوای تجسمی از فضا، بادی است که در ابر باران‌زا، زندگی‌دهنده و در توفان، ویرانگری مرگ‌آور است. وای مرموز، اسرارآمیز، و در فضای تهی میان دو جهان روشنائی و تاریکی حکم‌فرمایی می‌کند، و در فضا، میان دو نیرو قرار دارد: ۱. در بالا که اورمزد و روشنائی است؛ ۲. در پایین که اهریمن و تاریکی بر آن غالب است (نک: میهن‌دوست، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

زَبر بیان می‌کند که وایو در اصل خدای غالب جماعتی بوده که هیچ ارتباطی با جامعه‌ی زرتشتی نداشته‌اند. جنبه‌ی بد شخصیت او در میان زرتشتیان مزداپرست آن قدر بارز بوده که مجبور شدند تا شخصیت او را دو بخش کنند: یکی وایوی سوڈرسان که در کنار اهورامزدا عمل می‌کند و دیگری وایوی آب‌رسان که کمی بهتر از یک دیو مرگ است (نک: زبر، ۱۳۸۴: ۱۳۹). به همین دلیل، در ادبیات اوستایی و پهلوی به دو وایو برمی‌خوریم که یکی هرمزدی و دیگری اهریمنی است. حتی در یشت ویژه‌ی او، این موضوع دیده می‌شود؛ به سبب خاصیت دوپهلویش، در یشتی که به او

اختصاص دارد تصریح می‌شود که «آن طرفی را که به سپندمینو تعلق دارد» همی ستاییم. در رام‌یشت با وجود تجلیل و تکریم این بخش از وای، جدایی جنبه‌ی نیک از جنبه‌ی بدِ خدای باد، تنها امری جزئی است و بی‌توجهیِ اصولی‌اش به نظم اخلاقی، ناشیانه، پنهان می‌شود (نک: زنر، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

اینکه وایو در بخش‌هایی از ایران تا سطح خدای غالب ارتقا می‌یابد، موضوعی است که به‌روشنی از یشت پانزدهم دریافت می‌شود؛ زیرا اهورامزدا او را نیایش می‌کند و وایو دنبال‌کننده‌ی آفرینش هم اهورایی و هم اهریمنی است، بر هر دو غلبه می‌کند و در واقع، خدایی بالاتر از خوبی و بدی است و همانند طبقه‌ی جنگاوران در قدرت تجلی می‌کند (نک: زنر، ۱۳۸۴: ۱۴۱) به اعتقاد زنر، درست است که وایو برای ویرانی هر دو آفرینش آزادی عمل دارد؛ اما هیچ نشانه و اثری نیز وجود ندارد که حاکی از تسلط و غلبه‌ی او بر سپندمینو و آنگره‌مینو باشد. حوزه‌ی عمل او آفرینش مادی است (نک: زنر، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

بسیاری بر این عقیده‌اند که این دو شخصیت جداگانه‌ی وای، محصول تفکری متأخر است و در دوران اولیه، وایو شخصیتی واحد با سیمایی دوگانه، نیکوکار و درعین حال، شوم با نیرویی هراس‌انگیز بوده و کسی را یارای گریز از او نبوده است؛ اما اگر چنان‌که شایسته‌ی او بوده خشنودش می‌کرده‌اند، در یورش‌ها به یاری آدمیان می‌شتافته؛ زیرا باد از میان هر دو جهان یعنی «جهان روح نیک» و «جهان روح بد» می‌گذشته است (نک: هینلز، ۱۳۷۹: ۳۶).

۱.۳. کارکرد وایو در متون پهلوی

در سنت‌های بعدی زرتشتیگری، آشکارا بین وایوی نیک و وایوی بد که موجودی در حد دیو مرگ است، تفاوت گذاشته‌اند. مسلماً زرتشتیان زمانی که در حال جمع‌آوری باورهای متفاوت بوده‌اند، در رویارویی با چنین خدای بی‌اخلاقی سرخورده شده‌اند؛ از این‌رو، شخصیت وایو را به دو بخش تقسیم کرده‌اند و وای خوب به‌عنوان قدرتی سوذرسان و زیردستِ اهرمزد، در این نظام جذب شده است.

نیبرگ (Nyberg) و ویکندر (Wikender) ثابت کرده‌اند او در اصل و به‌صورت مستقل خدایی برتر بوده است. در یشت/وستایی که به او اختصاص دارد نیز چنین ظاهر می‌شود. بُناه‌هشن و دینگرت کوشیده‌اند تا در کیهان‌شناسی نیمه‌مزدیسنی^۰ نیمه‌زروانی خود که براساس آن گزارش‌هایشان را استوار ساخته‌اند، جایی برای او

بیابند. این دو منبع، وای را به صحنه‌ی کیهانی می‌کشاند (نک: زهر، ۱۳۸۴: ۲۰۵). افزون‌بر نقش ایزد و دیو، در متون پهلوی با جنبه‌ی سومی از این خدای متغیر نیز روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا وای که زمانی به‌عنوان خدای باد میان آسمان و زمین به‌وزش درمی‌آمد، اکنون تبدیل به فضای میان قلمرو روشنی و تاریکی شده و ستیز بین نور و ظلمت در درون این عنصر غیرمادی رخ می‌دهد (همان: ۱۴۳). در بخش نخست *بنداهشن* آمده است: «به‌دین آن‌گونه پیداست (که) هرمزد فرازپایه، با همه‌آگاهی و بهی، زمانی بیکرانه در روشنی می‌بود. ... اهریمن در تاریکی، به پس‌دانشی و زدارکامگی^۱ (zad r-k mag h)، ژرف‌پایه بود... میان ایشان تهیگی بود که وای است، که آمیزش (دو نیرو) بدو است» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۳۵).

در نتیجه، در ادبیات متأخر، سه‌گونه وای باید از هم بازشناخته شوند:

۱. «وایی» که به‌گونه‌ای ساده، خدای مرگ است و گناهکاران را به دوزخ می‌کشاند.
۲. «وای نیکی» که به راستکاران مدد می‌رساند، حامی طبقه‌ی جنگاوران و جوهره‌ی زندگی است و روان پرهیزگاران را از حمله‌های همتای خود نجات می‌دهد. او غافل از جان نیز (که در اینجا مترادف زندگی است) نیست؛ زیرا پس از تحمل رنج جدایی از بدن، به پیشوازش رفته، آن را تسکین می‌دهد. پس او را می‌توان حامی روان پرهیزگار دانست، درحالی‌که روح گناهکار به قعر دوزخ کشیده می‌شود (نک: زهر، ۱۳۸۴: ۱۴۳).
- چهره‌ی جنگ‌جوی وای نیک در بخش چهارم *بنداهشن*، *بازتاب یافته است*: «وای نیکو، جامه‌ی زرین، سیمین، گوهرفشان، والگونه (سرخ‌رنگ) پوشید [که] جامه‌ی ارتشتاری است؛ زیرا فرازرونده [بودن] از پس دشمنان و پتیاره را از میان بردن و آفرینش را پاسبانی کردن [خویشکاری او است]» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۴۷ و ۴۸).
۳. وای فاقد جنبه‌های بشری که خود فضای کرانه‌مند است و از این طریق با سپهر یا کره‌ی آسمانی و آسمان، یکی شناخته می‌شود؛ هر دو نه‌تنها طاق قوسی آسمان، بلکه همه‌ی آنچه را که در درون آن جای گرفته است، شامل می‌شوند (نک: زهر، ۱۳۷۵: ۲۱۹).

۲. بررسی منظومه‌ها

۲.۱. خویشکاری‌های وایو و بازتاب آن در منظومه‌های ملی

با بررسی متون دینی زرتشتی، می‌توانیم پراکندگی نقش‌های اساسی این ایزد کهن را در سه دسته‌ی خدای جنگ و جنگاوران، پیک مرگ و همکاری با تیشتر، طبقه‌بندی کنیم و

سپس ردپای باقیمانده‌ی این وظایف را در متون حماسی دنبال کنیم و شواهدی را مبنی بر نقش پنهان این ایزد به دست آوریم. آنچه مسلم است، هر دو جنبه‌ی اهورایی و اهریمنی وایو در این متون بارها دیده می‌شود.

۲. ۱. ۱. خدای جنگ و جنگاوران

در *شاهنامه* به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که باد با وزیدن خود، زمینه‌ی شکست دشمن را فراهم می‌کند؛ البته این موضوع در حماسه‌های دیگر نیز دیده می‌شود. در این روایات، افزون بر یاری باد به سپاه ایران، خویشکاری دیگر آن، یعنی نقش ایزد مرگ نیز خودنمایی می‌کند؛ چراکه در هر شکستی، مرگ یا مرگ‌هایی رخ می‌دهد. به جز داستان اکوان دیو (با پذیرفتن اینکه اکوان همان وای است) و همچنین آزمودن پهلوان با باد و سرما که در آن باد خود به‌شخصه به نبرد با قهرمان می‌پردازد، در نمونه‌های دیگر، باد نقش یاور و حامی جنگاوران و پهلوانان و سربازان را به عهده دارد. نکته‌ی شایسته‌ی توجه، نیایش پهلوان به درگاه ایزد برای پیروزی در جنگ است که با وزیدن باد، این مقصود حاصل می‌شود؛ برای نمونه، در *شاهنامه*، در رزم کیخسرو و افراسیاب آمده است:

چو کیخسرو آن پیچش جنگ دید	جهان بر دل خویشان تنگ دید
بیامد به یک سو ز پشت سپاه	به پیش خداوند شد دادخواه
که ای برتر از دانش پارسا	جهاندار و بر هر کسی پادشا
اگر نیستم من ستم‌یافته	چو آهن به کوره درون‌تافته
نخواهم که پیروز باشم به جنگ	نه بر دادگر برکنم جای تنگ
بگفت این و بر خاک مالید روی	جهان پر شد از ناله‌ی زار او
همانگه بیامد یکی باد سخت	که بشکست شاداب شاخ درخت
همی خاک برداشت از رزمگاه	بزد بر رخ شاه توران سپاه

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۷۷۸)

این موضوع بیانگر حضور ناخودآگاه باورداشتی کهن در لایه‌های زیرین ادبیات حماسی است که با وجود گذشت زمان توانسته ماندگاری خود را حفظ کند، حتی به این مسئله اشاره می‌شود که وزیدن باد و شکست دشمن کاری ایزدی است. این نیایش‌ها و وزش‌های باد پس از نیایش را نمی‌توان یک رویداد طبیعی صرف دانست؛ بلکه با اندکی تأمل می‌توان دریافت که چگونه اعتقاد به حمایت این ایزد از طبقه‌ی ارتش‌داران، آنان را به نیایش به درگاه او وامی‌دارد؛ البته در مواردی نیز، وزش باد علیه سپاه ایران

است. توجیهی که در این باره می‌توان ارائه داد این است که وایو، حامی جنگاوران آریایی است و تورانیان نیز، خویشاوندان آریایی ایرانیان هستند و هر که او را خشنود سازد، از یاری‌اش بهره‌مند می‌شود؛ اما در این نمونه‌ها به نظر می‌رسد که جنبه‌ی اهریمنی وایو، یاریگر سپاه توران است؛ زیرا همان‌گونه که پیشتر در پیش درآمد بیان کردیم، زنر بر این باور است که این ایزد در ویرانی و تباهی هر دو آفرینش اهورایی و اهریمنی، آزادی عمل دارد (نک: زنر، ۱۳۷۵: ۲۱۶)؛ گرچه از نگاهی دیگر، می‌توان دلیل را در کارکرد وایوی بد جست‌وجو کرد که دیو مرگ است؛ همچنین یکی دیگر از اعمال باد، سرنگون کردن درفش است که مقدمه‌ای بر شکست سپاه به شمار می‌رود.

کارکرد ایزد وایو در نبردها، طیفی متنوع از اعمال را شامل می‌شود که در زیرمجموعه‌های نبرد باد با قهرمان، یاری سپاه، یاری پهلوان در گذر از دریا، سرنگونی درفش و حمایت از شاه طبقه‌بندی می‌شوند.

اکنون به بررسی شواهد مثال می‌پردازیم:

۱. ۱. ۱. ۲. **نبرد باد با قهرمان.** به گفته‌ی جهانگیر کویاجی، افسانه‌ی اکوان‌دیو چیزی جز افسانه‌ی چینی «دیو باد» نیست. چگونگی ظاهر و دیگر اوصاف اکوان‌دیو، همانندی دارد با آنچه در افسانه‌های چین درباره‌ی فئی‌لین (Fei lien) دیو باد گفته شده است. این دیو پیکر گوزن نر و دُمی همانند دُم مار دارد و می‌تواند باد را به دلخواه به وزش درآورد. فردوسی تمام این ویژگی‌ها را به‌دقت در توصیف اکوان‌دیو، به کار برده است. او دو بار به رنگ زرد یا طلایی اکوان‌دیو و نقطه‌ها یا خط‌هایی بر روی پوستش اشاره کرده است:

همان رنگ خورشید دارد درست	سپهرش به زراب گویی بشست
یکی برکشیده خط از یال اوی	ز مشک سیه تا به دنیال اوی
درخشنده زرین یکی باره بود	به چرم اندرون زشت پتیاره بود
یکی ابر تند اندر آمد چو گرد	ز سرما همی لب به دندان فسرد
سراپرده و خیمه‌ها گشت یخ	کشید از بر کوه بر برف نخ

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۵۹۶)

شایان توجه است که در اساطیر چین، دیو باد به پیکر یک گوزن نر درمی‌آید و در افسانه‌های هندی، خدای باد بر پشت یک بز کوهی سوار می‌شود؛ بنابراین گور در شاهنامه و گوزن نر در اساطیر چین و بز کوهی در افسانه‌های هند، همه کنایه از باد

است؛ هنگامی که اکوان دیو در تنگنا می‌افتد، به صورت باد درمی‌آید و پیکر پهلوان را از زمین برمی‌گیرد و به دریا می‌افکند.

فردوسی در طی چند صفحه، پی‌درپی به باد اشاره می‌کند:

چهارم بدیدش گرازان به دشت	چو باد شمالی بر او برگذشت
چو باد از خم خام رستم بجست	بخایید رستم همی پشت دست
جز اکوان دیو این نشاید بدن	ببایدش از باد تیغی زدن
چو اکوانش از دور خفته بدید	یکی باد شد تا بدو در رسید

(همان: ۵۹۷)

در *گرشاسب‌نامه* نیز، طبق نظر کویاجی، نبرد با دیو باد و چیرگی بر او مانند یک سنت در خاندان رستم پیشینه دارد؛ زیرا در دینکرت (کتاب نهم، بخش پانزدهم، بند دوم) درباره‌ی گرشاسب می‌خوانیم که باد نیرومند، به نیروی او فرونشست و از آسیب‌رساندن به جهان بازماند و به سود آفریدگان به کار گماشته شد: «چون [باد] به من آمد، که گرشاسبام، آن‌گاه نتوانست پای مرا از زمین برداشتن، و من برخاستم [و او را] به زمین افکندم و با هر دو پای بر شکم وی بایستادم تا پیمانی بست که باز به زیر زمین شوم و آنچه را هر مزد فرمود که زمین و آسمان را نگهدار، بکنم [و] سپس رها نکنم. اگر من آن کار نکردم، اهریمن بر آفرینش تو پادشا بودی» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۳۴-۲۳۶).

در *روایات داراب هرمزدیار*، دفتر یکم، نیز به این مسئله اشاره شده است و بهمن سرکاراتی برخلاف نظر کریستن‌سن (Christensen) معتقد است باد یا مینوی باد، در اینجا باد بتر یا وایو نیست؛ بلکه ایزد باد است که اهورامزدا نگهداری زمین و سپهر را به او سپرده است (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۸). بازتاب این اسطوره در *گرشاسب‌نامه* به دو صورت است که احتمال هر کدام می‌رود؛ یکی ساختن پنج در آهنین بر شهر سیستان در مقابل باد و دیگر از بین بردن سرما و باد در رزم با فغفور و جادویی کردن ترکان که شاهد مثال دوم در ذیل کارکرد همکاری با تیشتر خواهد آمد:

چو آن شهر پردخت و باره بساخت	بَرو پنج در آهنین برنشاخت
چو باد آمدی ریگ برداشتی	همه شهر و برزن بینباشتی
چنان کان برهمن ورا داد پند	که از چوب و از خار و مرغی ببند
یله کرد از آن سو که بد آب مرغ	ببست از سوی دامن ریگ و مرغ

ز یک سوش بُد ریگ ده جافره دگر سوش دریا که خوانی زره
میانش دری باد را برگشاد از آن پس نبند بيمش از ریگ و باد
۲. ۱. ۱. ۲. یآوری باد به سپاه. در شاهنامه، کیخسرو پس از گذشتن از جیحون با
افراسیاب و سپاهش روبه‌رو می‌گردد؛ از این‌رو، به درگاه خدا نیایش می‌برد و از او
می‌خواهد تا در جنگ او را پیروز گرداند. در این هنگام:

همانگه برآمد یکی باد سخت که بشکست شاداب شاخ درخت
همی خاک برداشت از رزمگاه بزد بر رخ شاه توران سپاه
(فردوسی، ۱۳۸۲: ۷۷۸)

در گرشاسب‌نامه، در رزم سوم گرشاسب با مهرج خسرو هندوان چنین می‌خوانیم:
یکی باد برخاست و تاریک گرد که آسان همی در ربود اسپ و مرد
بزد بر رخ هندوان ریگ و سنگ نگون شد درفش دلیران ز چنگ
نهادند سر سوی بالا و شیب گریزان و برهم‌فتان از نهیب
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۰۵)

در کوش‌نامه نیز، در نبرد کوش و چینیان، وزش باد سبب شکست چینیان می‌شود:
تگرگ آمد و تند برخاست باد سوار و پیاده به هم برفتاد
همی‌برد زاری و بانگ [و] خروش تگ از تازی اسبان، وز مرد هوش
خلیده به پیش اندرون نوک خار گریزنده را تیر از زخم خار
(ایران‌شاه‌بن‌ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۱۵)

در بهمن‌نامه هم، پیش از وزش باد علیه سپاه سیستان و شکست فرامرز، بادی شدید
می‌وزد که سبب شکست سپاه ایران و سرنگون‌شدن درفش کاویان می‌شود. در دومین
بخش از بهمن‌نامه، پس از چند سال نبرد بین بهمن و فرامرز، در رزم سومی که بهمن
تدارک می‌بیند، دست تقدیر علیه سپاه ایران است، باد شدیدی می‌وزد و لشکر فراری
می‌شود:

به روز چهارم گه نیمروز یکی باد برخاست از نیمروز
که خوانی مر آن را تو باد دبور سپه کی توانست بودن صبور
بر ایرانیان کینه‌ی باد بود دل و دست و شمشیرشان گشت دود
همی برگرفت از زمین ریگ و خاک سپه را دو دیده شده پر ز خاک

بماندند بر جای مرد و ستور چنان چون کسی کوشود روزکور
فرامرز را گفت نیکی جهش سپاس از خداوند نیکی دهش
کزویست نیرو و هم دستگاه و گرنه کرا بود بر باد راه
اما در رزم چهارم بهمن و فرامرز، سرنوشت این بار، باد پر سنگ و خار را به طرف
سپاه سیستان می‌راند و در نتیجه بسیاری از لشکریان کشته و فرامرز دستگیر و به دار
آویخته می‌شود.

سوم روز بادی ز بلخ ای شگفت دمان گشت و ریگ از زمین برگرفت
بزد بر دو دیده فرامرز را همان نامداران آن مرز را
چو ایشان بدیدند باد درشت همه سوی باد آوریدند پشت
چنان سخت شد در زمان باد کین ز زین مرد بر کند و اسب از زمین
(همان: ۲۸۷)

در *فرامرزنامه*، در رزم فرامرز با شاه خاور زمین نیز چنین می‌خوانیم:

چهارم یکی باد برخاست سخت به هامون بر آورد گردی ز بخت
بزد بر تن لشکر زنگیان یکی حمله کردند ایرانیان
(خسروکیکائوس، ۱۳۸۶: ۳۱۷)

۱. ۱. ۲. یاری‌دهنده‌ی پهلوان در گذر از دریا. کیخسرو هنگام گذشتن از آب زره،
از خدا می‌خواهد که سالم به خشکی برسد و پس از شش ماه راندن بر روی دریا، با
وزیدن باد شمال

به راهی کشیدیش موج مدد که ملاح خواندش فَمُ الْأَسَد
چنان خواست یزدان که باد هوا نشد کثر با اختر پادشا

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۸۱۳)

و پس از هفت ماه به سلامت «که بادی نکرد اندر ایشان نگاه» به خشکی می‌رسد.
در حرکت به سوی سیاوشگرد، کیخسرو با وزیدن باد راه یک‌ساله را هفت ماهه بر
روی دریا می‌رود؛ بی‌آنکه آسیبی به او برسد:

بفرمود تا بادبان برکشید به دریای بی‌مایه اندر کشید
همان راه دریا به یک ساله راه چنان تیز شد باد در هفت ماه
که آن شاه و لشکر بدین سو گذشت که از باد کثر آستی تر نگشت

(همان: ۸۱۶)

۲. ۱. ۱. ۴. **سرنگون‌کننده‌ی درفش**. درفش‌ها همواره نماد ایدئولوژی، باورها و عقاید یک قوم یا ملت هستند. در متون دینی زرتشتی، از جمله *اوستا* (یسنای دهم، فقره‌ی ۱۴)، از درفش و کاربرد نظامی آن سخن به میان آمده است. در روایات حماسی نیز، حفظ درفش و نثار جان برای آن به روشنی نشان داده شده است. برافراشته‌بودن درفش، نشان از جوش و خروش سپاه و سرنگون‌شدن آن بیانگر شکست قطعی سپاه است. بر همین اساس، همیشه درفش در قلب سپاه قرار دارد تا دشمن به آن گزند نرساند. رضایی دشت‌ارژنه بر آن است که درفش در حماسه‌ها و اساطیر، چیزی فراتر از پرچمی صرف است و در واقع اقوام بدوی، برای پاسداشت جان خود، آن را در یک شیء خارجی به ودیعه می‌نهادند و به همین سبب، حفظ درفش به مثابه توتیم ایرانیان، همواره اهمیت و نمودی آشکار و گسترده در اساطیر و حماسه‌های ملی ایران داشته است و سرنگون‌شدن آن، می‌توانست سبب شکست و مرگ سپاهیان شود (نک: رضایی دشت‌ارژنه، ۱۳۹۲: ۶-۲۰).

در داستان سیاوش و کین‌کشی، افراسیاب خواب می‌بیند که او و سپاهیان در بیابانی پُر از مار که بر فراز آن عقابان در حال پروازند، سرآورده و خیمه زده‌اند. در این هنگام: یکی باد برخاستی پر ز گرد / درفش مرا سرنگون‌سار کرد (فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۱۳)

و بسیاری از لشکریان کشته شدند.

در نبرد نامخواست و گرامی، پور جاماسپ، وقتی گرامی به صف دشمن حمله می‌برد، باد با دخالت غیرمستقیم، مقدمه‌ی شکست سپاه را فراهم می‌کند و با تشدید تیرگی و آشوب میدان جنگ، به رزم سپاه کمک می‌کند:

میان صف دشمن اندر فتاد / پس از دامن کوه برخاست باد
سپاه از دو رو بر هم آویختند / و گرد از دو لشکر برانگیختند
بدان شورش اندر میان سپاه / از آن زخم گردان و گرد سپاه
بیفتاد از دست ایرانیان / درفش فروزنده‌ی کاویان
(همان: ۹۰۸)

و بسیاری کشته می‌شوند.

۲. ۱. ۱. ۵. **حمایت از شاه**. هنگامی که خسرو از تیسفون می‌گریزد، به طرف روم می‌رود. در آنجا به شارستانی می‌رسد. چون ترسایان سپاه خسرو را می‌بینند، در

شارستان را می‌بندند. سه روز خسرو پشت در می‌ماند و در روز چهارم، فرستاده می‌فرستد که برای ما آب و غذا بیاورید، ما برای جنگ با شما نیامده‌ایم؛ اما ترسایان سخن خسرو را خوار می‌پندارند. ناگهان:

هم آنگه برآمد یکی تیره ابر بغرید برسان جنگی هژبر
وز ابر اندران شارستان باد خاست بهر برزنی بانگ و فریاد خاست
چو نیمی ز تیره شب اندر کشید ز باره یکی بهره شد ناپدید
(همان: ۱۷۱۰)

پس از این ماجرا، همه‌ی اهالی شارستان عذرخواهی می‌کنند و خوردنی و پوشیدنی و... برای خسرو می‌برند.

۲.۲. پیک مرگ

وایو، به‌عنوان نیرویی که بر حرکت هوا نظارت دارد، این قدرت را دارد که نفس (جان) آدمی را نیز بستاند و از این طریق به خدای مرگ، یعنی همچنان یک خدا و نه یک دیو، تبدیل می‌شود.

زروان و وایو، به‌عنوان ایزدان مرگ، هر دو صاحب راه هستند؛ در متن اوستایی *آئوگم‌دیچه (Aogamadaca)*، وایو پیک مرگ است و از راه او گریزی نیست؛ اما ظاهراً در اینجا از او نه به‌عنوان دیو، بلکه با کلماتی که مناسب ابهت یک خدای قادر است، سخن می‌رود: «از آن راهی که از آن رودخانه‌های خروشان محافظت می‌کند، می‌توان دوری گزید، فقط از راه وایوی بی‌رحم هرگز گریزی نباشد. از آن راهی که توسط ازدهایی به بزرگی گاو نر محافظت می‌شود، ازدهایی که مردمان و اسبان را می‌بلعد و آدمیان را می‌کشد و بی‌رحم است، می‌توان دوری گزید، فقط راه وایوی بی‌رحم است که هرگز از آن گریزی نیست...» (زهر، ۱۳۷۵: ۲۱۷ و ۲۱۸).

در روایت پهلوی نیز آمده: «آستویهاد/ آستویداد (= جداکننده‌ی استخوان) دیو مرگ است و با وای بد، یکی گرفته شده است. او به کمک ویزرش (Vizar=دیو مرگ) و دیو خشم، روان مردگان را تا پل چینود همراهی می‌کند و روان گناهکاران را از آنجا به دوزخ می‌کشاند» (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۱۳۷).

در متون پهلوی، وای بد صرفاً دیو مرگ شمرده می‌شود. او دیگر خدایی پرابهت و بی‌شفقت، آن‌چنان‌که در *آئوگم‌دیچه* تصویر می‌گردد، نیست؛ بلکه به سرسپردگی

فرومایه‌ای از برای اهریمن بدل شده و با استوداد یکی دانسته می‌شود. استوداد، وای بد است که جان آدمیان را می‌ستاند؛ آن‌چنان‌که گفته می‌شود: «چون او با دستش مردی را لمس کند آن خواب باشد، چون سایه‌اش را بر او برفکند، آن تب باشد و زمانی‌که او را با چشمش دریابد، جانش را بستاند» (زهر، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

همان‌گونه‌که در بخش جنگ گفته شد، در هر نبردی که باد در آن حضور دارد، مرگ شخص یا اشخاص که ملازم طبیعی نبرد است، رخ می‌دهد؛ بنابراین می‌توان این خویشتکاری را در نگاهی دیگر، ذیل بحث جنگاوری آورد.

در شاهنامه، در یک نمونه، آشکارا و مستقیم، باد نقش ایزد مرگ را به عهده دارد و در دو نمونه نیز، پس از مرگ قهرمان، باد می‌وزد که این خود بیانگر همراهی وایو با روان مردگان به منظور عبور از پل چینود است.

نمونه‌ها:

- در شاهنامه، شاپور سوم ساسانی پس از پنج سال و چهار ماه سلطنت، روزی

به نخجیرگاه می‌رود و هنگامی که در خوابگاه به استراحت می‌پردازد:

بخفت او و از دشت برخاست باد که کس باد از آن سان ندارد بیاد

فرو برده چوب ستاره بکند بزد بر سر شهریار بلند

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۲۸۲)

و این موضوع سبب مرگ شاپور می‌شود.

- هنگامی که سیاوش توسط گروی زره کشته می‌شود:

یکی باد با تیره گردی سیاه برآمد بپوشید خورشید و ماه

همی یکدگر را ندیدند روی گرفتند نفرین همه بر گروی

(همان: ۳۷۱)

- هنگامی که دارا به دست دستوران خود کشته می‌شود:

مهین بر چپ و ماهیارش به راست چو شب تیره شد از هوا باد خاست

یکی دشنه بگرفت جانوشیار بزد بر بر و سینه‌ی شهریار

(همان: ۱۰۹۷)

۳.۲. همکاری با تیشتر

در تیریش (یشت هشتم، از کرده‌ی پنجم تا ششم) آمده است که: «تیشتر، ستاره‌ی رایومند فرّه‌مند، را می‌ستاییم... به‌راستی او به‌پیکر اسب پاکی در آید و از آب، خیزاب‌ها

برانگیزد. پس باد چالاک، وزیدن آغاز کند. ... پس آنگاه، مه پاک پدیدآورنده‌ی ابر به جنبش درآید. باد نیمروزی وزیدن آغازد و مه را به پیش، به راهی که هوم شادی‌بخش گیتی افزای از آن می‌گذرد، براند. پس باد چالاک مزدآفریده، باران و ابر و تگرگ را به کشتزارها به خانم-راکنده‌کردن ابرها یاری می‌دهد (نک: بویس، ۱۳۷۴: ۹۸).

در متون پهلوی نیز به این همکاری آشکارا اشاره شده است. در بندهشن در بخش سوم که درباره‌ی فراز آفریدن روشنان است، این چنین آمده است: «دیگر [اینکه] آتش وازشت، باد و ابر همکار و یاور تیشتر، سپاهبد شرق‌اند» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۴۴) و همچنین همکاران خرداد که پرستار و قیم خود آب است، ایزدان تیشتر و وانا هستند که باران را می‌آورند (نک: بویس، ۱۳۷۴: ۳۶۷). «ششم از مینویان خرداد است... به یاری و همکاری وی تیر و باد و فروردین داده شدند، که تیر تیشتر است که در [دوران] اهریمن آن آب را به یاری فروردین که فروهر پرهیزکاران است، ستاند، به مینویی به باد سپارد. باد آن آب را به شتاب به کشورها راهبر شود، بگذراند، به افزار ابر با همکاران بباراند» (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۴۹).

در نخستین نبرد آب با اهریمن (بخش هشتم، بندهشن) نیز تیشتر، آب را به یاری باد به سوی ابر روان می‌کند و باد آب را به کرانه زمین می‌برد و از آن دریای فراخکرت پدید می‌آید.

«از آنجاکه باد ابزار باران‌سازی است، ایزدان باران‌ساز نیز که خود در (جهان) آمیخته‌اند، به همان ابزار، به نیروی باد، آب را به ابر انبار کنند و باران بارند» (همان: ۹۶).

«همچنین، گردبادها همه دیوان‌اند (که) چشمان (دیو)‌اند. چنان‌که تیشتر هنگامی که به نیروی باد آب را به اندروای انگیزد، ایشان خاک و گرد را انگیزند، به پذیره ابر برآند و بدان آیین با ابر کوشند» (همان: ۹۷).

از طرفی، وایو، به‌عنوان ایزد «فضا و هوا»، ارباب و مالک مزرع سبز فلک نیز به شمار می‌رود؛ مزرعه‌ای که گاوهای سپید ابرها در آن می‌چرند تا در زمان مشخص، باران (= شیر) ببارند (نک: بویس، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی، دشمن جادو می‌کند تا با برف و باد و باران سپاه ایران را شکست دهد؛ اما با نیایش ایرانیان به درگاه ایزد، آثار جادو برطرف می‌شود. احتمالاً در اینجا، وایو سرسپرده‌ی اهریمن است و با استوداد یکی دانسته

می‌شود؛ درواقع، به نظر می‌رسد که جنبه‌ی اهریمنی وایو در این بخش از منظومه‌ها، به شکل فعال ظهور می‌کند. جنبه‌ی منفی وایو هرگز در متون دینی زرتشتی فراموش نشده، اما همواره همکاری با تیشتر در این متون و در تصویر باستانی از خلقت عالم، در قالب وای به و با هدف باران‌سازی نشان داده شده است. این جنبه‌ی نیک و همکاری با تیشتر در حماسه‌ها و در گذر زمان، دگرگون شده و رنگ منفی به خود گرفته است؛ با این حال، در حماسه‌ها نمونه‌هایی را نیز می‌بینیم که در آن وزیدن بادی خوش و ملایم پس از شکست جادوان، یادآور همکاری وایو و تیشتر است و ما را با جنبه‌ی اهورایی باد روبه‌رو می‌کند؛ چراکه باد خوش یکی از همکاران اهورامزدا در نگهداری آفریدگان خوب است. همچنین عبور از باد و سرما یکی از خوان‌هایی است که پهلوان باید از آن بگذرد و با نیایش به درگاه ایزد به سلامت خلاصی یابد. احتمالاً باد در این خوان‌ها همان گذرگاه بی‌رحم وایو (وای بد) به‌عنوان پیک مرگ است. حضور برف و باران و سرما، حتی می‌تواند بیانگر پیکرگردانی ایزد تیشتر در هیئت باد تند^۲ (پسر پانزده‌ساله‌ی روشن) باشد.

۲.۳.۱. جادویی کردن دشمن با باد و سرما

هنگامی که تورانیان بر سپاه ایران جادویی می‌کنند، به دستور پیران، شخصی به نام بازور، برف و سرما و باد دمان را بر ایرانیان می‌آورد. سپس، پیران دستور حمله به سپاه ایران می‌دهد و بسیاری کشته می‌شوند. ایرانیان به درگاه خدا نیایش می‌کنند تا آن‌ها را از برف و سرما نجات دهد و در نهایت، بازور با تیغ رهام کشته می‌شود:

چو بازور در کوه شد در زمان برآمد یکی برف و باد دمان
همه دست آن نیزه‌داران ز کار فروماند از برف در کارزار

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۵۰۰)

در رزم بهرام چوبینه با ساوه شاه نیز، سپاه ساوه دست به جادویی می‌زنند:

همه جادوان جادوی ساختند همی در هوا آتش انداختند
برآمد یکی باد و ابری سیاه همی تیر بارید ازو بر سپاه

(همان: ۱۶۳۳)

با وجود این، بهرام به سپاهیان دستور می‌دهد به جنگ ادامه دهند و به جادو توجه نکنند. جادویی کردن دشمن با باد سرد در *گرشاسب‌نامه* نیز نمونه‌ی دیگری است که می‌توان به آن اشاره کرد:

بد از خیلشان جادوان بی‌شمار
به افسونگری بر سر تیغ کوه
همی مار کردند پیران رها
تگرگ آوریدند با باد سخت
بد از سوی توران زمین آفتاب
گرفته بی‌اندازه پرنده مار
شدند از پس پشت ایران گروه
نمودند از ابر اندرون ازدها
پس از باد سرما که درخت
و زین سو ز سرما همی یخ شد آب
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۵۹)

۲.۳.۲. باد و برف به منزله‌ی آزمون پهلوان

می‌توان این بحث را ذیل پیک مرگ نیز قرار داد؛ زیرا در هر خوانی، خطرهایی مرگ‌آفرین پیش روی قهرمان است.

- در خوان ششم اسفندیار:

ببارید از ابر تاریک برف
سه‌روز و سه شب هم بدان سان به دشت
هوا پود گشت ابر چون تار شد
زمینی پر از برف و بادی شگرف
دم باد ز اندازه اندر گذشت
سپهد از آن کار بیچار شد
(فردوسی، ۱۳۸۲: ۹۶۰)

از این‌رو اسفندیار به سپاه می‌گوید تا:

همه پیش یزدان نیایش کنید
مگر کاین بلاها ز ما بگذرد
بخوانید و او را ستایش کنید
کزین پس کسی مان به کس نشمرد
(همان)

با نیایش به درگاه ایزد، بادی خوش می‌وزد و اسفندیار از مهلکه رهایی می‌یابد.
- در *جهانگیرنامه*، زمانی که رستم نشانی مغرب‌زمین را از مردم می‌پرسد، آن‌ها از بیشه‌ای نام می‌برند که باید پهلوان، به تنهایی، از آن عبور کند:

از آن چون گذشتی بیابان بود
رهش ریگ و خار مگیلان درو
نیاشد درو غیر باد سموم
کز آن درگذشتن نه آسان بود
نیابد گذر گرچه صد جان درو
ازو کوه خارا شود همچو موم
(مادح، ۱۳۸۰: ۶۲)

و در پایان، رستم به سلامت از بیشه می‌گذرد.

۳. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در گستره‌ی مقاله دیده شد، بررسی خویشکاری‌های پراکنده وایو در متون دینی زرتشتی و پی‌گیری آن در منظومه‌های حماسی، سه نقش اساسی او را در قالب خدای جنگ و جنگاوران، پیک مرگ و همکاری با ایزد تیشتر آشکار کرد:

۱. وایو، به‌عنوان خدای جنگ و جنگاوران: تأمل در منظومه‌های بررسی‌شده، نشان می‌دهد که حضور باد در صحنه‌ی نبردها، به‌عنوان عنصر طبیعی محض نیست؛ نیایش پهلوان به درگاه ایزد و وزش نابهنگام باد در پی آن، بیانگر حفظ نقش وایو به‌عنوان حامی طبقه‌ی جنگاوران آریایی، در لایه‌های پنهان روایت‌های حماسی ملی است. نقش وایو در نبردها، طیفی متنوع از اعمال را شامل می‌شود که در زیرمجموعه‌های نبرد باد با قهرمان، یاری سپاه، یاری پهلوان در گذر از دریا، سرنگونی درفش و حمایت از شاه طبقه‌بندی می‌شوند.

۲. پیک مرگ: وزش باد هنگام مرگ قهرمان و نیز نقش باد به‌عنوان عامل اساسی مرگ در منظومه‌های حماسی نشان می‌دهد که نقش وایو در قالب پیک یا ایزد مرگ در گذر زمان فراموش نشده است.

۳. همکاری با تیشتر: برخلاف حفظ جنبه‌ی نیک وایو در قالب همکار تیشتر در منظومه‌ها، در برخی نمونه‌ها از جمله جادویی کردن سپاه دشمن، این کارکرد دگرگون شده و وجه اهریمنی به خود گرفته است که با نیایش به درگاه ایزد، آثار جادو از بین می‌رود. این همکاری در دو زیرشاخه‌ی جادویی کردن با باد و برف و سرما و نیز آزمون پهلوان با باد و سرما نشان داده می‌شود.

جدول زیر، وظایف اصلی وایو در منظومه‌های حماسی ملی را نشان می‌دهد:

نام منظومه	خویشکاری وایو	موضوع داستان
بانوگشسب‌نامه	نمونه‌ای یافت نشد.	
برزونامه	نمونه‌ای یافت نشد.	
بهمن‌نامه (۲ نمونه)	۱. خدای جنگ و جنگاوران؛ ۲. یاریگر سپاه.	نبرد فرامرز و بهممن (ص ۲۶۱) نبرد فرامرز و بهممن (ص ۲۸۷)
جهانگیرنامه	همکاری با تیشتر، باد و برف به‌منزله‌ی آزمون پهلوان	عبور رستم از بیشه‌ی پر از باد سموم (ص ۶۲) عبور رستم از کوه پر از یخ و

سرما (ص ۶۷)		(۳ نمونه)
جهانگیر و کوه جادو (صص ۲۱۷ و ۲۱۸)	همکاری با تیشتر، جادویی کردن با باد و سرما	
نبرد افراسیاب و کیخسرو (ص ۴۶۱)	خدای جنگ و جنگاوران، یاریگر سپاه	شاهنامه (۲۲ نمونه)
نیایش کیخسرو و وزیدن باد و شکسته شدن سپاه تورانیان (ص ۷۷۸)		
ذکر کارکرد باد در نامه‌ی کیخسرو به کیکاوس (ص ۷۹۵)		
شیخون زدن افراسیاب بر کیخسرو و یاری دادن باد به سپاه ایران (ص ۸۰۱)		
یاری دادن باد به فرامرز در کین‌کشی از شاه کابل (صص ۱۰۵۳ تا ۱۰۵۴)	شاهنامه (۲۲ نمونه)	
نبرد فرامرز با بهمن و یاری دادن باد به فرامرز (ص ۱۰۶۱)		
جنگ کردن اردشیر با بهمن و پیروزی یافتن اردشیر به او به یاری باد (صص ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲)		
جنگ کردن اردشیر با اردوان و یاری دادن باد به اردشیر (ص ۱۱۹۲)		
یاری‌گری باد در نبرد اردشیر و هفتواد (ص ۱۲۰۶)		
گذشتن کیخسرو از آب زره و نیایش و همراهی باد در دریا (ص ۸۱۳)	خدای جنگ و جنگاوران، یاری پهلوان در گذر از دریا	

همراهی باد در دریا بر برگشتن کیخسرو از گنگ‌دژ (ص ۸۱۶)			
خواب افراسیاب مبنی بر سرنگونی درفشش به وسیله‌ی باد (ص ۳۱۳)	خدای جنگ و جنگاوران، سرنگون‌کننده‌ی درفش		
نبرد گرامی با نام‌خواست (ص ۹۰۸)			
آمدن کیخسرو به سرزمین روم و حمایت باد از شاه (ص ۱۷۱۰)	خدای جنگ و جنگاوران، حمایت از شاه		
پرسش‌های مؤبد از زال (ص ۱۳۱)	پیک مرگ		
وزش باد هنگام قتل سیاوش (ص ۳۷۱)			
فروشدن پهلوانان در برف در پی کیخسرو با وزیدن باد و سرما (ص ۸۵۱)			
وزیدن باد هنگام کشته‌شدن دارا (ص ۱۰۹۷)			
باد و مرگ شاپور سوم (ص ۱۲۸۲)			
جادویی کردن تورانیان بر سپاه ایران (صص ۵۰۰ و ۵۰۱)		همکاری با تیشتر،	
جادویی کردن ساوه‌شاه در نبرد با بهرام چوبینه (ص ۱۶۳۳)		جادویی کردن با باد و سرما	
خوان ششم اسفندیار گذشتن از برف (صص ۹۵۸ تا ۹۶۰)	همکاری با تیشتر، باد و برف به منزله‌ی آزمون پهلوان		
نبرد بین شهریار و هیتال‌شاه (ص ۳۴)	خدای جنگ و جنگاوران، حمایت شاه	شهریارنامه (نمونه ۳)	
خواب لهراسب و باد و ابر (ص ۱۸۹)			

نبرد شهریار و زنگی (ص ۹)	همکاری با تیشتر، جادویی کردن با باد و سرما	
دیو و باد (ص ۲۷)	خدای جنگ و جنگاوران، نبرد باد با قهرمان	فرامرزننامه (۹ نمونه)
دیو و باد (ص ۱۱۱)		
پیل گوشان و باد (ص ۲۹۴)		
رزم فرامرز با شاه خاورزمین (ص ۳۱۶)	خدای جنگ و جنگاوران، یاری سپاه	
رزم فرامرز با شاه خاورزمین (ص ۳۱۷)		
باد و دریا و نیایش ضمنی با به کاربردن مُهره‌های سیمرخ (ص ۳۵۰)	خدای جنگ و جنگاوران، یاری پهلوان در گذر از دریا	
باد و دریا و دورافتادن فرامرز از سپاه (ص ۳۴۳)	خدای جنگ و جنگاوران، گذر پهلوان از دریا، جنبه‌ی بد وایو	
باد و دریا و کشتی شکستگی بازرگان (ص ۳۴۴)		
خوان‌های پهلوان، نیایش و برطرف شدن تندباد (ص ۳۱۶)	همکاری با تیشتر، باد و سرما به منزله‌ی آزمون پهلوان	
گرشاسب و نبرد با باد (ص ۲۴۵)	خدای جنگ و جنگاوران، نبرد باد با قهرمان	گرشاسب‌نامه (۷ نمونه)
ساختن سیستان، داستان باد و پند برهمن (ص ۲۶۷)		
رزم سوم گرشاسب با خسرو هندوان (ص ۱۰۵)	خدای جنگ و جنگاوران، یاری سپاه	
جنگ گرشاسب با بهو (ص ۱۲۳)		
فرستادن باد کشتی را به کام دیو منهراس (ص ۲۸۱)	پیک مرگ	
آزمودن گرشاسب با باد	همکاری با تیشتر، باد و	

سرما به منزله‌ی آزمون پهلوان	(ص ۵۶)
همکاری با تیشتر، جادویی کردن با باد و سرما	جادویی کردن ترکان (ص ۳۹۵)
کوش نامه (۳ نمونه)	خدای جنگ و جنگاوران، یاری سپاه
	نبرد کوش و نیواسب (ص ۱۲۵)
	جنگ مهرج و ماهنگ (ص ۱۹۳)
جنگ بین ایرانیان و کوش (ص ۵۱۸)	

یادداشت‌ها

۱. زدار کامگی (zad r-k mag h): zad r از ریشه zan به معنی زدن و کشتن است که با کامگی به معنای تمایل، ترکیب شده است؛ همچنین پسوند h اسم معناساز است. معنای کلی آن عبارت است از: میل به کشتن، تمایل به تخریب و نابودی (نک: مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

۲. تیشتر به سه پیکر می‌گردد: ۱. در ده شب نخست، به پیکر مرد پانزده‌ساله‌ی درخشان با چشمان روشن، بلندبالا و...؛ ۲. در ده شب دوم، به شکل گاو زرین؛ ۳. در ده شب سوم، به پیکر اسب سفید زیبا با گوش‌ها و لگام زرین. در ایران، وظیفه‌ی جنگجویی بر عهده‌ی دو خدا، وایو و ورثرغنه (ایزد بهرام) است. بهرام نیز به ده پیکر درمی‌آید: ۱. باد تند؛ ۲. گاو نر با شاخ‌های زرین؛ ۳. اسب سفید با گوش و لگام زرین؛ ۴. ماده شتر گشن؛ ۵. گراز؛ ۶. مرد پانزده‌ساله؛ ۷. مرغ وارنگن (Var ngan)؛ ۸. قوچ وحشی؛ ۹. بز کوهی؛ ۱۰. مرد جنگی. همان‌گونه که دیده می‌شود، تیشتر و بهرام شباهت بسیار به یکدیگر دارند و اگر توصیفی را که در متن‌های پهلوی درباره‌ی باد آمده است در نظر بگیریم، آشکار می‌شود که این هر دو در واقع یک پیکرند. در بندهشن آمده است: «آن باد نیکو از این زمین به پیکر مرد پانزده‌ساله‌ی روشن، با چشمی روشن و... با نیرویی کامل فراز آفریده شد»؛ بنابراین باورکردنی است که باد تند همان پسر پانزده‌ساله‌ی روشن باشد (نک: بهار، ۱۳۷۵: ۶۳).

فهرست منابع

اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به کوشش حبیب یغمایی، تهران: چاپ افست مروی.

ایران شاه‌بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن‌نامه*. ویرایش رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*. به کوشش جلال متینی، تهران: علمی و فرهنگی.

- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۳). *اساطیر هند*. ترجمه‌ی باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- بربریان، مانوئل. (۱۳۶۹). «انگاره‌ی بادِ زندانی یونانی است یا ایرانی؟». *ایران‌شناسی*، شماره ۸، صص ۸۳۴-۸۴۵.
- بویس، مری. (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۶۷). *گزیده‌ی ریگ ودا*. تهران: نقره.
- حسن‌کیاده، معصومه. (۱۳۸۸). «اکوان‌دیو و وای اسطوره‌ی باد». *مطالعات ایرانی*، شماره ۱۶، صص ۱۳۳-۱۴۰.
- خسروکیکاووس. (۱۳۸۶). *فرامرزنانه*. به تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۰). *اوستا*. تهران: مروارید.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود. (۱۳۹۲). «جایگاه درفش کاویانی در شاهنامه فردوسی». *متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۵۵، صص ۶-۲۰.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۴). *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*. تهران: سخن.
- زهر، آر.سی. (۱۳۷۵). *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*. ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: فکر روز.
- _____ (۱۳۸۴). *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*. ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۶). «بازشناسی بقایای افسانه‌ی گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران». *نامه‌ی فرهنگستان*، شماره ۱۰، صص ۵-۳۸.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *شاهنامه*. تهران: هرمس.
- فرنبرگ‌دادگی. (۱۳۸۵). *بندهشن*. به گزارش مهرداد بهار، تهران: توس.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۷۹). «تحلیل ساختی از یک اسطوره‌ی سیاسی؛ اسطوره‌ی وای در فرهنگ ایرانی و هم‌تایان غیرایرانی آن». *مطالعات جامعه‌شناسی*، شماره ۱۶، صص ۱۳۷-۱۶۶.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی. (۱۳۵۳). *آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان*. ترجمه‌ی جلیل دوستخواه، تهران: فرانکلین.
- مادح، قاسم. (۱۳۸۰). *جهانگیرنامه*. به کوشش سیدضیاءالدین سجادی، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

۱۵۶ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۷)

مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۸). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

موله، م. (۱۳۶۳). ایران باستان. ترجمه‌ی ژاله آموزگار، تهران: توس.

میرفخرایی، مهشید. (۱۳۶۷). روایت پهلوی. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

میهن دوست، محسن. (۱۳۸۴). «وای». کتاب ماه هنر، شماره ۸۵ و ۸۶، صص ۱۷۸-۱۹۰.

ویدن گرن، گئو. (۱۳۷۷). دین‌های ایران. ترجمه‌ی منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده.

هینلز، جان. (۱۳۷۹). شناخت اساطیر ایران. ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه؛ آویشن.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی